

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه مدثر

استاد ضرابی

جلسه سوم ۱۴۰۲/۹/۲۸

آیات شریفه: «قُمْ فَأَنْذِرْ» ۲ «وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ» ۳ «وَتِيَابَكَ فَطَهِّرْ» ۴ «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» ۵ «وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ» ۶ «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» ۷ - برخیز و بترسان (۲) و پروردگارت را بزرگ بدار. (۳) و لباست را پاکیزه دار. (۴) و از پلیدی دور شو. (۵) و (در عطا) منت مگذار و (کارت را) بزرگ بشمار (۶) و به خاطر پروردگارت صبر کن. (۷)

انسان، بذر عالم غیب که در عالم طبیعت کاشته شده!

«قُمْ فَأَنْذِرْ» اگر خوب توجه شود ارتباط میان هر یک از این پنج آیه، تفصیل و تشریح مطالب گذشته است که با «الْقُرْآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا» تطبیق دارد به این نحو که انسان خوابیده و پیچیده به پوشش ظاهری، باطنی و معنوی (المدثر) مورد خطاب «قُمْ» قرار می‌گیرد تا به انذار خود و دیگران بپردازد.

موضوع انذار قبل از هر چیز درباره خدانشناسی و اصلاح نگاه و باورهای غلط نسبت به پروردگار است «وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ» (و پروردگارت را بزرگ بدار).

در معرفت و شهود حقیقت، تحصیل طهارت لازم است که آن بر تن نمودن لباس تقواست؛ «وَتِيَابَكَ فَطَهِّرْ» (و لباست را پاکیزه دار). طهارت از زشتی‌ها رفتاری همان هجرت از پلیدی‌هاست؛ پلیدی‌های رفتاری «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» (و از پلیدی دور شو.) و نیز پلیدی‌های اخلاقی «وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ» (و (در عطا) منت مگذار و (کارت را) بزرگ بشمار) و این همه وقتی ارزشمند است و به ثمر می‌رسد که در آن ثبات قدم، صبر و پایداری و اخلاص باشد. «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» (و به خاطر پروردگارت صبر کن.) با طی این مراحل، مقدمه معرفت شهودی و حقیقی فراهم شده است.

طهارت کردن از وی هم چهار است	موانع چون در این عالم چهار است
دوم از معصیت وز شر وسواس	نخستین پاکی از احداث و انجاس
که با وی آدمی همچون بهیمه است	سوم پاکی ز اخلاق ذمیمه است
که اینجا منتهی می‌گرددش سیر	چهارم پاکی سر است از غیر

قرآن کریم انسان را در مسیر کمال و حرکت به‌سوی پروردگار معرفی می‌کند «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/۶) ای انسان! یقیناً تو با کوشش و تلاشی سخت به سوی پروردگارت در حرکتی، پس او را دیدار می‌کنی»

انسان موجودی است که می‌تواند در سیر وجودی‌اش فراتر از فرشتگان برود. در توضیح این معنا امام خمینی می‌گوید «انسان در عالم، سیر تکاملی دارد که از نقص به کمال و از ضعف به قوت در حال حرکت است و این سیر تکاملی انسان نهایت ندارد؛ زیرا سیر کمالی نفس نامتناهی است و انسان حدی ندارد (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۰)

انسانیت انسان با دو اصل: حریت و حکمت حاصل می‌شود؛ حریت انسان ذاتی اوست به این معنا که او از عبودیت شهوت، حرص، حسد و مانند آنها می‌تواند خلاص شود ولی اگر اسیر این امور باشد،

از راه ترقی و کمال باز می ماند. حکمت انسان، با مطالعه و فهم نظام وجود تحقق می یابد. (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۵۹)

کسی بر سر وحدت گشت واقف که او واقف نشد اندر مواقف
دل عارف شناسای وجود است وجود مطلق او را در شهود است

به فرمایش امام خمینی، انسان سیر تکاملی نفس را در قوس صعود، با حرکت جوهری آغاز می کند و با کسب صورت های جدید به سوی تجرد پیش می رود؛ در نخست مرتبه تجرد مثالی و با پیدایش قوای ادراکی و حواس ظاهری دارای تجرد برزخی و خیالی می شود. ممکن است انسان از مرتبه حیوانی خارج نشده تا آخر عمر در این مرتبه حیوانی و طبیعی باقی بماند (تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۳، ص ۴۸۳) و ممکن است با کسب معارف و حقایق و ملکات اخلاق به تجرد عقلانی برسد که این مرتبه برای هر انسانی حاصل نمی شود. پایبندی به ارزش های اخلاقی، موجب ارتقای انسان به قرب الهی و کسب رضای او خواهد شد. انسان که بذل عالم غیب است و در عالم طبیعت کاشته شده، سر آغاز سیر تکاملی او از دنیا شروع می شود؛ اگر از اشتغالات طبیعی خود بکاهد، می تواند به مراتب بالاتری از کمال تجرد دست یابد و با عالم عقل متحد گردد. (دانشنامه امام خمینی، ج ۲، ص ۳۸۰-۳۸۱)

به تعبیر و بیان دیگر: حرکت به سوی کمال پنج مرحله دارد: معرفت، هجرت، سرعت، سبقت، امامت

معرفت: بر این اساس نخستین مرحله کمال، علم و معرفت به آن است که بفهمد خدای سبحان دین را «صراط» قرار داد و چون دین، خواهان رونندگان در مسیر صراط است.

هجرت (مهاجر الی الحسین علیه السلام): پس از معرفت، اصل رفتن و هجرت و تحرک (مرحله دوم کمال) لازم است. جدا شدن از کوفه و قطع ارتباط با موانع راز رسیدن حبیب است. قطع ارتباط از غیر: (لا اله) و حرکت به سمت او: (الا الله)

ز هستی تا بود باقی بر او شین نیابد علم عارف صورت عین
موانع تا نگردانی ز خود دور درون خانه دل ناپید نور

سرعت (سریع ترین کشتی دنیا): مرحله بعدی، سرعت است. چون راه باز است و هیچ تزامی در این راه نیست، خداوند به سرعت گرفتن دستور داد: (وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ - آل عمران/۱۳۳)؛ (أُولَئِكَ يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ - مؤمنون/۶۱).

سبقت مجاز (مسابقه تا حسین علیه السلام): پس از سرعت، مرحله مسابقه است. قرآن کریم رونندگان در صراط را تشویق می کند که به سرعت گرفتن یعنی همتای دیگران راه رفتن و مساوی آنان بودن بسنده نکنند، بلکه بکوشند از آن ها سبقت بگیرند: (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ - بقره/۱۴۸) یعنی داناترین، پرهیزکارترین و... مردم باشند، چون در این راه هر چه پیش تر روند، متواضع تر و از مزاحمت درونی برای خود و مزاحمت بیرونی برای دیگران فارغ می شوند. آیه مورد بحث بیانگر همین مرحله از کمال است.

امامت (امام شدن): مرحله پایانی تکامل، امامت است؛ یعنی کسی که جلو افتاده تنها به فکر خود نباشد، بلکه به دیگران توجه و آن ها را راهنمایی کند و امامت آنان را بر عهده گیرد: (وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا - فرقان/۷۴). در این مرحله، بعضی در خصوص شریعت و منهاج امام می شوند و برخی در اصل دین؛ نظیر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم که امام الکمل فی الکمل است.

آن کس که از دیگران سبقت گرفت شایسته امامت و رهبری دیگران است. از این رو دعای سابقین، به تعلیم قرآن این است: (وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا) و محصول این امامت، دستگیری از دیگر رهپویان صراط مستقیم است تا آنان نیز ابتدا اهل سرعت و سپس اهل سبقت شوند و سرانجام به امامت و پیشوایی پرهیزکاران دیگر برسند.

بنابراین، سالکان صراط مستقیم می توانند پس از این که «با» صدیقان، شهیدان و صالحان بودند، «از» آنان شوند.

خلاصه آن که: باید انسان نخست عارف شود و بفهمد راه کدام و کجاست و زشتی و زیبایی چیست و راه بلد و راهنما بلد شود و پس از معرفت، هجرت را آغاز کند؛ آن گاه در بخش هجرت به او گفته

می‌شود: سرعت بگیر؛ (و سار عوا) و وقتی سرعت گرفت، به او می‌گویند: به این فکر نباش که فقط سریع حرکت کنی، بلکه در این اندیشه کن که از دیگران سبقت بگیری و خود جلو بیفتی؛ (سابقوا- حدید ۲۱)

آن‌جا که می‌گویند: سرعت و سبقت ممنوع است، آن مرحله تکاثر است، نه کوثر. در مسأله تکاثر می‌گویند: هرگز به این فکر نباش که خانه یا فرش شما بهتر از دیگران باشد: (هُم أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرَثًا) (مریم/ ۷۴)؛ که این تکاثر و ظاهرش ثروت است و باطنش سم. اما آن کوثر، هر چه بیش‌تر باشد بهتر. راجع به تکاثر گفتند: خود را به زحمت نینداز؛ اما درباره کوثر گفتند:

از باده مغز تر کن و آن یار نغز جو تا سر رود به سر رو و تا پا به پا پیو

پس از این که انسان آن مراحل چهارگانه را پیمود و سبقت گرفت و در ردیف سابقان بنام درآمد، آن‌گاه به وی گفته می‌شود که باید امامت جامعه برین را به عهده بگیری؛ چنان که خداوند در قرآن به سالکان به مقصد رسیده دستور می‌دهد که از خدا بخواهید، مردان باتقوا مأموم شما باشند و شما امام متقیان باشید. جامعه پرهیزگار، امت باشد و شما رهبر جامعه پرهیزگار باشید. «و اجعلنا للمتقين

إماماً» (فرقان/ ۷۴) (برگرفته از کتاب «الی الحبيب» نوشته استاد سید علی اصغر علوی)

برو تو خانه دل را فرو روب	مهیا کن مقام و جای محبوب
چو تو بیرون شدی او اندر آید	به تو بی تو جمال خود نماید
کسی کو از نوافل گشت محبوب	به لای نفی کرد او خانه جاروب
درون جان محبوب او مکان یافت	ز «بی یسمع و بی ببصر» نشان یافت

صلی الله علی محمد و آله